

دوفصلنامه علمی - تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل
سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۱۰۷-۱۲۲)

بررسی تقابل‌های اجتماعی در برخی اشعار حافظ

احمد خیالی خطیبی^۱

چکیده

ادبیات نیز مانند هر پدیده‌ای برای طراوت، شادابی و کارآیی باید با دانش‌های روز بررسی و تجزیه و تحلیل شود که یکی از آنها موضوع تطبیقی آثار ادبی با دیگر علوم است. در روانشناسی و جامعه‌شناسی مبحثی تحت عنوان تقابل‌های اجتماعی و تحلیل رفتار متقابل است که نسبت به گذشتگان می‌توان در آثارشان این موضوعات را بررسی کرد و «لوئیس آلفرد کوزر» در کتاب خود «نظریه تقابل اجتماعی» رفتار و کردار انسان‌ها و گروه‌ها و احزاب را در شانزده نظریه بررسی کرده است. «ون جونز» و «یان استوارت» در اثر خودشان «تحلیل رفتار متقابل» این موضوع را تجزیه و تحلیل نموده‌اند. در این مقاله برخی غزلیات حافظ، با توجه به مسئله تقابل رفتارهای اجتماعی و رفتار متقابل، از نظر درون‌مایه و محتوا و مضمون آنها تجزیه و تحلیل شده‌اند و بویژه با در نظر گرفتن شانزده نظریه «کوزر» از جامعه‌شناسان بزرگ معاصر، در پی آن هستیم که تا حدودی رفتارهای متقابل حافظ را در لایه‌های درونی غزلیات او نمایان سازیم؛ هر چند به طور کلی و عام غزلیات مذکور بیشتر به رفتارهای متقابل عاشق و معشوق یا مرید و مراد و محب و محبوب ختم می‌شود، اما امروزه این کلی‌گویی از نظر نقد ادبی چندان مقبول نیست.

کلمات کلیدی: حافظ، غزلیات، جامعه‌شناسی، رفتارها، تقابل‌ها، کوزر.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
ahmadkhatibi840@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۰۸

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۱۵

۱- مقدمه

قطعاً هر نویسنده و شاعری فراخور موقعیت‌های علمی، فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی، عقیدتی و... در آثار و نوشته‌ها و سروده‌هایش تقابل‌های برونی و درونی خود را به تصویر می‌کشد یا حداقل می‌توان گفت امروزه با توجه به پیشرفت علوم و فنون متنوع و مختلف از جمله روانشناسی و دانش اجتماعی، در محافل علمی به این موضوعات و مسائل می‌پردازند. حافظ نیز از شاعرانی است که در این صد سال اخیر در محیط جغرافیایی خود و خارج از این محیط زبانزد خاص و عام شده است و بی تردید در اکثر زمینه‌های علوم انسانی اشعار و غزلیات او از جنبه‌های مختلف بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود. یکی از موضوعاتی که می‌توان به صورت تطبیقی در اشعار این شاعر بزرگ بررسی کرد، رفتار متقابل و تقابل اجتماعی است که جا دارد در آثار دیگر بزرگان ادب فارسی همچون سعدی و فردوسی و... نیز مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

تحلیل رفتار متقابل از نظر عمق تئوری و کاربرد وسیع آن بسیار برجسته می‌باشد. تحلیل رفتار متقابل به عنوان نظریه شخصیت، تصویری از ساختار روان شناختی انسان‌ها را به ما ارائه می‌دهد و بدین منظور از یک الگوی سه بخشی به عنوان الگوی حالات نفسانی خود استفاده می‌کند. همین الگوی شخصیتی به ما کمک می‌کند تا دریابیم انسان‌ها چگونه عمل و رفتار می‌کنند و اینکه شخصیت خود را در قالب رفتارهایشان آشکار می‌سازند (جونز و استوارت، ۱۳۹۳: ۲۱).

با توجه به دیدگاه روانشناسی حالات نفسانی انسان عمدتاً بر پایه سه تصویر است: والد، بالغ و کودک.

«اگر رفتار، افکار و احساس‌های انسان در واکنش به مسائل این زمانی و این مکانی باشد و از تمام منابع و توانایی‌های خود به عنوان یک فرد بزرگسال بهره گیرد، در حالت نفسانی «بالغ» خود قرار دارد. گاهی ممکن است رفتار، افکار و احساسات او درست شبیه یکی از والدینش و یا کسانی که جانشین آنها بودند باشد،

در این صورت او در حالت نفسانی «والد» خود قرار دارد و گاهی نیز ممکن است رفتار، افکار و احساسات او درست مانند زمانی که طفل بود، باشد. در این صورت در حالت نفسانی (طفولیت) خود است» (همان: ۲۳).

شاید تاکنون در این مورد و از این منظر کمتر به درون‌مایه و محتوای اشعار و آثار بزرگانی چون حافظ پرداخته شده است، اما شایسته است که آثار این بزرگان از این منظر نیز مطالعه شود؛ چرا که با مطالعه آثار آنها می‌توان به رفتار و کردار و یا افکار و اندیشه‌های آنها پی برد. حافظ هم مانند هر کس دیگری این سه حالت عمده نفسانی را داشته و قطعاً در سروده‌های خود بویژه از حالت نفسانی بلوغ خود بهره جسته است. برقراری ارتباط حافظ با انسان‌های زمان خود و زمان‌های بعد از خود و بالعکس، از دریافت و درک و فهم این سه حالت نفسانی ممکن و میسر بوده و هست و حق هم این است که رفتار و کردار انسان و حتی اندیشه‌های او از این سه منبع حالات نفسانی عمده او نشأت می‌گیرد و جزئیات آنها در جای خود و در روانشناسی به صورت جزئی قابل بحث و بررسی و گفت‌وگو است. پس با توجه به آن سه حالت نفسانی انسان، تقابل‌های اجتماعی در رفتار و کردار و گفتار انسان‌ها قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد.

مفهوم تقابل برای ما مفهوم آشنایی است؛ زیرا در زندگی روزانه با آن سر و کار مستمر داریم. ما به مفهوم تقابل میان دو دولت آشنا هستیم، تقابل میان جناح‌های چپ و راست یک حزب سیاسی، تقابل میان اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی. البته تقابل به موضوعات مطرح شده محدود نمی‌گردد، بلکه انسان‌ها گاهی در انتخاب میان یکی از دو رویکرد خاص مخیر می‌باشند که این امر خود از عوامل تقابل در آنهاست؛ برای مثال تقابل حاصل از اضافه کاری برای کسب درآمد بیشتر و گذران زمان بیشتری از اوقات فراغت با خانواده. تقابل‌هایی که در مرکز و هسته آنها تصمیمات یک فرد انسانی حائز اهمیت شناخته می‌شوند، در جامعه‌شناسی تحت عنوان تقابلات رفتاری یا تقابلات نقشی شناخته می‌شوند (کوزر، ۱۳۸۴: ۹).

این تقابل در تمام رفتارها و کردارها و افکار و اندیشه‌های تمام نوع بشر تعمیم داده می‌شود و همه افراد جوامع مختلف جهانی از همان آغاز خلقت تاکنون در تمام

زمینه‌های کاری و فکری با هم درتقابلند که یکی از آن مقولهٔ تقابل‌ها، تقابل اندیشه‌های ادبی بویژه در قالب شعر و شاعری است.

تقابل عاملان، وسایل و ابزار و اهدافی دارد. «عاملانی که در یک وضعیت تقابلی حضور دارند، می‌توانند افراد، سازمان‌ها یا گروه‌های اجتماعی باشند، اما آنچه که ما از واقعیت زندگی پیرامون خویش دریافته‌ایم حاکی از آن است که افراد منفرد به جهت علایق خاص خود و یا به دلیلی که دارای اقتدار در سطح جامعه هستند معمولاً مبادرت به انجام تقابل می‌کنند» (همان: ۱).

با توجه به تعریف فوق از عاملان تقابل، شاعران بزرگی همچون حافظ نیز بخش عمده‌ای از این نوع عامل یا عاملان تقابل را دارند یا در خود احساس می‌کنند، اما ابزار و وسائلی که می‌توان به وسیلهٔ آنها به تقابل‌های اجتماعی و غیره پرداخت، به ابزار و وسائل فیزیکی و غیر فیزیکی تقسیم می‌شود: ابزار فیزیکی مانند وسائل ورزشی و جسم ورزشکار و غیر فیزیکی مانند افکار و اندیشه‌های گوناگون یک فرد یا افراد در قالب امور سیاسی، اجتماعی، دینی و غیره که به وسیلهٔ کلام و قلم انجام می‌گیرد (همان: ۱۳-۱۴).

این پژوهش بر آن است تا به این سوال پاسخ دهد: اشعار حافظ در بیان اهداف او تا چه اندازه با نظریهٔ تقابل‌های اجتماعی کوزر همسو می‌باشد؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف مهم این پژوهش استخراج لایه‌های درونی - محتوایی اشعار حافظ از منظر تقابل‌های اجتماعی است. با توجه به پیشرفت‌های روزانه در علوم انسانی و رابطهٔ بین آنها ضرورت دارد یافته‌های جدید علوم مذکور در تبیین محتوایی موضوعات حوزهٔ علوم انسانی به صورت تطبیقی بررسی شود.

۳-۱- پیشینهٔ تحقیق

در این مورد تا کنون پژوهشی انجام نشده است و از این جهت دارای نوآوری می‌باشد.

۲- ادبیات چیست؟

اکنون زمان آن فرا رسیده که قبل از شروع در اصل موضوع به چند دیدگاه در خصوص مفهوم ادبیات اشاره کنیم تا دورنمایی از ماهیت ادبیات ارائه گردد و پرداختن به مسائل مفهومی در آثار ادبی تا حدودی روشن شود.

برخی اصطلاح ادبیات (literature) را از حیث ماهیت، به طور عام به تمامی آثار چاپی اطلاق می‌کنند. صورت‌گرایانی چون رومن یاکوبسن^۱ ادبیات را نوشته‌ای می‌دانند که نمایشگر در هم ریختن نظام سازمان یافته گفتار متداول باشد و نمادگرایی چون مالارمه معتقدند که کتاب (اثر ادبی) تمام و کمال، گسترش یک حرف است.

در این میان کسانی هستند که به ادبیات صرفاً از دریچه محتوا و مفهوم و کارکرد آن می‌نگرند و آن را چنین توصیف می‌کنند: «ادبیات فعالیت است که به وسیله انسان‌ها و برای انسان‌ها صورت می‌گیرد تا جهان را بر آنها آشکار کند و این آشکار کردن، خود به منزله عمل است یا «ادبیات، موضوعی دیگر جهانی است که از طریق قوانین هماهنگ خود، دنیای دیگری می‌آفریند» (پارسا نسب، ۱۳۹۲: ۷).

۲-۱- رابطه جامعه و ادبیات

ادبیات امروزه در معانی مختلفی به کار می‌رود؛ آثار مکتوب هر ملت یا میراث فرهنگی آن، اصطلاحات و تعبیر رایج در هر رشته علمی یا فن خاص نظیر ادبیات پزشکی یا ادبیات سیاسی از جمله این معانی‌اند، اما معنای رایج ادبیات همان است که درباره شاهکارهای ادبی اعم از نظم و نثر قدیم و جدید به کار برده می‌شود.

ماده اصلی ادبیات، زبان است و زبان در ارتباط انسان‌ها با هم ساخته می‌شود و رو به تکامل می‌نهد، پس می‌توانیم ادبیات را به اعتبار ماده اصلی آن که زبان است ذاتاً اجتماعی بدانیم، پس شعر و هر اثر ادبی نیز یک پدیده اجتماعی است، از آن رو که با استفاده از زبان مردم جامعه ساخته می‌شود و هدف آن نیز در نهایت ارتباط با مخاطبان و گروه‌های اجتماعی است (عسگری، ۱۳۸۶: ۵۵).

1- Roman Jakobson

درباره ادبیات تعریف، مفهوم و ماهیت آن و نیز موضوع جامعه‌شناسی در ادبیات دیدگاه‌ها و مطالب زیادی مطرح و گفته شده است که ما در این جستار صرفاً چند دیدگاه را متذکر می‌شویم تا دورنمایی از ادبیات و جامعه‌شناسی در ادبیات را ارائه نماییم تا بهتر بتوانیم به موضوع اصلی رفتارهای تقابلهای اجتماعی در غزلیات حافظ بپردازیم و خوانندگان عزیز برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه ادبیات و جامعه‌شناسی آن می‌توانند به کتب متنوع و مختلف در این زمینه از جمله کتاب «ماهیت ادبیات و واقع‌گرایی آن در جامعه» از نویسنده همین مقاله مراجعه نمایند.

۲-۲- معیار نقد محتوای هر اثر ادبی

نقد ادبی از آن جهت که به قول ماثیو آرنولد^۱ می‌کوشد تا شناخت بی‌شائبه‌ای از دنیای شعر و ادب حاصل کند، در عمل با دشواری‌های بسیاری سر و کار دارد که قبل از هر چیز باید محدودیت‌های انسانی (حدود طاقت بشری) مربوط به منتقد را سر منشأ این دشواری‌ها شمرد. اگر آنگونه که ماثیو آرنولد می‌پندارد هدف منتقد آن باشد که بهترین محصول اندیشه و دانش را در معرض شناخت آورد، غایت کار نقد ارزیابی - داوری خواهد بود. در حقیقت این طرز تلقی هم الزام می‌کند که نقد برای ارزیابی ملاک و معیاری نیز داشته باشد، اما از کدام معیار و ملاک می‌توان نام برد؟

به هر حال فقط در صورتی که موازین و معیارهایی وجود داشته باشد، منتقد می‌تواند امیدوار باشد که داوری او در نظر دیگران معتبر یا لاقلاً مقبول تلقی شود، اما یک نظر اجمالی به تاریخ شعر و ادب نشان می‌دهد که در باب چنین مقیاس و معیاری تا چه حد اختلاف نظر هست.

منتقدی هست که لطف و کمال یک اثر را ناشی از سادگی آن می‌داند و منتقدی هم هست که یک اثر را به خاطر زیبایی و آرایش مصنوعی آن زیبا و عالی می‌یابد. بعضی منتقدان اثری را به جهت آنکه اخلاقی است، ستوده‌اند و برخی دیگر اثری را به سبب آن که اخلاق جاری را پایمال کرده است، ستایش کرده‌اند. نزد

1- Matthew Arnold

برخی محققان، تنوع و کثرت مناظر و موضوع‌ها موجب می‌شود که شعری درخور تمجید شود و نزد بعضی دیگر وحدت و یکسانی است که اثری را شایستهٔ اعجاب و تحسین می‌سازد. یک نقاد، اثری را به خاطر شور و هیجان تب‌آلودی که در آن هست می‌ستاید و نقاد دیگر یک اثر را به خاطر آرامش و سکونی که در بیان و فکر نویسنده‌اش هست، ستایش می‌کند. تاریخ نقد ادبی آگنده است از اینگونه داورهای گونه‌گون که نشان می‌دهد دست یافتن به مقیاس واحد تا چه حد دشوار است (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۷۰۸-۷۰۹).

۲-۳- وظیفهٔ محقق ادبی

محقق ادبی به جای فکر کردن دربارهٔ مسائل پر دامنه‌ای چون فلسفهٔ تاریخ و یکپارچگی نهایی تمدن، باید توجه خود را به مسائل ملموسی که هنوز حل نشده و حتی به حد کافی دربارهٔ آنها بحث نشده است، معطوف دارد؛ مسائلی از قبیل چگونگی ورود افکار به ادبیات. در اثر ادبی، منظور از فکر صرف اطلاع یا فکر به صورت ماده خام نیست، مسئلهٔ آن زمانی مطرح می‌شود که این افکار عملاً در بافت اثر ادبی جای گرفته و به عنصری از عناصر سازندهٔ آن بدل شده باشد. کوتاه سخن آن که وقتی که دیگر فکر به معنی معمول مفاهیم مجرد نباشد و به نماد یا حتی اسطوره تبدیل شده باشد. قلمروهای وسیعی در شعر پند آموز وجود دارد که در آنها صرف فکر بیان شده و به نظم درآمده و به زیور استعاره و تمثیل آراسته شده است. داستان‌هایی به قصد بیان افکار نوشته شده‌اند، مثل داستان‌های ژرژ سان^۱ یا جورج الیت^۲ که در آنها از مسائل فلسفی، اخلاقی و اجتماعی بحث شده است. در سطح بالاتری از یکپارچگی به داستانی نظیر موبی دیک، اثر ملویل بر می‌خوریم که کل محتوای آن القاکنندهٔ معنایی اسطوره‌ای است یا شعر عهد زیبایی بریجز^۳ که لاقلاً غرض اصلی آن این بوده است که استعارهٔ فلسفی واحدی بر تمام شعر سیطره داشته باشد و نیز در آثار داستایفسکی^۴ قهرمانان و وقایع وسیلهٔ نمایش افکار

1- George Sand
2- George Eliot
3- Bridges
4- Dostoyevsky

می‌شوند. چهار برادر در برادران کارامازوف نمادهایی هستند که بیان‌کننده بحثی عقیدتی محسوب می‌شوند؛ بحثی که در عین حال داستان زندگی اشخاص است. نتیجه عقیدتی این بحث از مصائب شخصی چهره‌های اصلی داستان تفکیک ناپذیر است (ولک، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

۲-۴- شیوه اندیشه و سخن حافظ

بهوش باش که هنگام باد استغنا هزار خرمن طاعت به نیم جو نهند
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۰۶)

در شرح این بیت نوشته‌اند که حافظ به کشتار مردم بخارا و نابودی آن شهر در حمله چنگیز اشاره کرده است؛ چون مردم وحشت‌زده برای چاره‌جویی و دفع آن بلا به امام رکن‌الدین امامزاده متوسل شدند تا در سایه نام و مقام او پناهی جویند، امام گفت: «این باد بی‌نیازی خداوند است که می‌وزد» و شرح‌کننده محترم نتیجه می‌گیرد که مقصود استغناي خداوند در برابر حوادث عالم است. با آشنایی با شیوه اندیشه و سخن حافظ می‌دانیم که منظور او در هیچ شعری بیان حوادث تاریخی و نتیجه‌گیری کلی نیست، در اشعاری همچون: «ز تند باد حوادث نمی‌توان دیدن...» و «فتنه می‌بارد از این سقف مقرنس برخیز...» یا شعرهای مشابه آن، غرض، شرح پریشانی و درماندگی مردم و نابسامانی کار و بیداد و ستم دستگاه حاکم است. اشاره به سخن امام رکن‌الدین در باره استغناي خداوند از حوادث عالم چه ربطی به مسائل عصر حافظ دارد؟ (جاوید، ۱۳۷۵: ۱۷).

۲-۵- شأن ذهنی حافظ

آنچه درباره دشواری تحقیق گفته شد نباید موجب بدگمانی شود و این تصور پیش‌آید که اعتبار و اهمیت حافظ از نام و شهرت او سرچشمه گرفته و ارزش‌های دیوان حافظ در نظر ما ایرانیان از دل‌بستگی سنتی و توجه عاطفی نشأت یافته است، بلکه بالعکس اگر هم چنین گمانی مطرح باشد باید منشأ «شأن ذهنی» حافظ را در

«ارزش‌های عینی» اشعار او جست‌وجو کرد و عناصر اصلی را که موجب توجه عاطفی جامعه ایرانی در اعصار متوالی و محوریت روح ایرانی نسبت به این جادوگر سخن شده است، کشف نمود (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۴۴۰).

۲-۶- حافظ، بیرون از حصار تعبد

واضح‌ترین خطی که سیمای حافظ را از چهره دیگر متفکران مشخص و ممتاز می‌کند آزادی فکر است. آزادی فکر بزرگترین امتیاز انسان‌های اندیشمند است. همان‌طور که وجه امتیاز انسان از حیوانات قوه ادراک و وجه امتیاز انسان‌ها از یکدیگر ملکات و فضائل اخلاقی است، وجه امتیاز دانشمندان آزادی فکر است.

شاخص قدر آنها تنها دانش و معرفت نیست، چه بسا دانشمندانی در دایره معلومات وسیع خود اسیر معتقدات تلقینی بوده‌اند. مکتشفان و مخترعان، کسانی هستند که اندیشه آنها در چهار دیواری معلومات مکتسبه عصر خود باقی نمانده است. پیشوایان روحی و همه مصلحین، مردمانی بوده‌اند که اندیشه آنها از دایره امور مسلم و ثابت محیطشان بیرون جسته و آزادتر از هم‌عصران خود فکر کرده‌اند. ارزش مقام انسان در این است که بنده و زبون مقررات و آنچه در نظر همه مردم مسلم است نبوده، برای پرش فکرش حدودی وجود نداشته باشد.

اکثریت جامعه انسانی اسیر تلقینات پدری و زبون مقرراتی هستند که خود وضع کرده‌اند، حتی مطیع آراء و معتقداتی می‌شوند که اشخاص بی‌مایه و پائین‌تر از خودشان، یا نیاکانی که در محیط تاریکی زیسته‌اند برای آنها ساخته‌اند. بسا اوقات افراد به سخافت و سستی بنیان رسوم و عقاید پی می‌برند، ولی نمی‌توانند خود را از قید آن رها سازند.

حافظ از آن اشخاص ممتازی است که از تصویر دیوی که سایر افراد بشر روی دیوار کشیده‌اند، نمی‌ترسد و خود هم برای خودش این مترسک را نیافریده است. برای فکر او حد و مرزی نیست.

حافظ شیعه نیست، صوفی نیست، ملامتی نیست، متدین نیست، بی‌دین نیست، حافظ حافظ است، اندیشه‌گری است که پرش فکر و خیال او را نه شریعت و طریقت

مانع می‌شود و نه الحاد و سیستم های فلسفی و صوفی‌گری (دشتی، ۲۵۳۷ : ۱۵۲-۱۵۴).

۲-۷- نظریه تقابل‌های اجتماعی از دیدگاه کوزر

با توجه به نظرات کوزر در خصوص تقابل‌های اجتماعی، در این بخش به اختصار نظریه‌های مزبور بیان می‌گردد، سپس نمونه‌هایی از اشعار حافظ به صورت تحلیلی - تطبیقی بررسی می‌شود.

- ۱- نظریه کارکرد استحکام بخشی گروهی تقابل.
- ۲- نظریه کارکردهای انسجام‌بخش و نگه‌دارنده روابط گروهی تقابل و اهمیت نهادهایی که به عنوان درپچه‌های اطمینان عمل می‌کنند.
- ۳- نظریه تقابل خالص و ناخالص.
- ۴- نظریه تقابل و انگیزش خصمانه ناگهانی.
- ۵- نظریه خصومت در روابط اجتماعی درهم تنیده.
- ۶- نظریه هر چه رابطه میان گروه‌ها قوی‌تر باشد به همان نسبت هم شدت تقابل افزایش می‌یابد.
- ۷- نظریه تأثیر و کارکرد تقابل در ساختار گروهی.
- ۸- نظریه تقابل به عنوان شاخص ثبات رفتار.
- ۹- نظریه تقابل با گروه‌های بیگانه باعث تقویت ثبات وحدت گروه خودی می‌گردد.
- ۱۰- نظریه تقابل با گروهی دیگر، ساخت گروه را تعیین بخشیده و عکس‌العملی است در قبال ستیزه درونی.
- ۱۱- نظریه در تعقیب دشمنان.
- ۱۲- نظریه ایدئولوژی و تقابل.
- ۱۳- نظریه تقابل باعث وابستگی مخالفان به یکدیگر می‌گردد.
- ۱۴- نظریه علاقه به وحدت دشمن.
- ۱۵- نظریه تقابل سازنده و نگه دارنده تعادل قواست.

۱۶- نظریهٔ تقابل سازندهٔ اتحادها و ایجادگر ائتلاف‌هاست (کوزر، ۱۳۸۴: ۲۶۵-۲۶۹).

در تمام موارد شانزده‌گانهٔ فوق‌واژه «نظریه» ذکر شده است تا تأکید بر آن در همهٔ آنها برجسته‌تر باشد.

۲-۸- نمونه‌هایی از شعر حافظ با توجه به دیدگاه‌های تقابل

یکی از تقابل‌ها، تقابل به عنوان شاخص ثبات رفتار و دیگری نظریهٔ ایدئولوژی و تقابل است که حافظ می‌فرماید:

حافظ به خود نپوشید این خرقهٔ می‌آلود ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را
(حافظ، ۱۳۹۰: ۶۵)

در این بیت حافظ هم به تقابل شاخص ثبات رفتار خود و همفکران خود در تقابل با شیخ ریاکار می‌پردازد و هم با توجه به موضوع ایدئولوژی به تقابل عقیدتی خود و همفکرانش با شیخ مزبور اشاره می‌کند. حتی در این بیت می‌توان به نظریهٔ تقابل خالص و ناخالص نیز توجه نمود؛ چرا که حافظ دیدگاه خود را خالص و شیخ و همفکرانش را ناخالص می‌داند:

صوفی بیا که آینه صافیست جام را تا بنگری صفای می لعل فام را
راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
عنقا شکار کس نشود دام بازچین کآنجا، همیشه باد بدست است دام را
(همان: ۶۸)

حافظ در این سه بیت در تقابل با گروه مقابل هم به این نظریه اشاره می‌کند که: «تقابل با گروه‌های بیگانه باعث تقویت ثبات گروه خودی می‌گردد» و هم اینکه «تقابل با گروهی دیگر، ساخت گروه را تعیین بخشیده و عکس‌العملی است در قبال ستیزهٔ درونی» و حتی «تقابل سازندهٔ اتحادها و ایجادگر ائتلاف‌هاست».

زاهد عالی مقام که از گروه بیگانه است، باعث تقویت ثبات گروه حافظ می‌شود و گروه او در مقابل بیگانه متعین می‌گردد و ستیزه درونی ایجاد می‌گردد. در بیت سوم تقابل باعث اتحاد و ائتلاف می‌شود و گروه در دام بیگانه و دشمن نمی‌افتد:

باده نوشی که در او روی و ریایی نبود بهتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست
ما که رندان ریاییم و حریفان نفاق آن که او عالم سر است بدین حال گواست
(همان: ۸۵)

پیش از این نیز به مواردی از این تقابل اشاره شده و حافظ در خیلی موارد از این نظریه تقابل بهره جسته است و آن تقابل خالص و ناخالص است. مراد از عمل خود خلوص است و عمل گروه مقابل عدم خلوص و قطعاً خود عمل و فعل مورد نظر شاعر نیست:

عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند کافر عشق بود گر نشود باده پرست
برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
(همان: ۹۴)

حافظ در این دو بیت و با توجه به ابیات قبلی این غزل ضمن بیان موضوع عشق و عاشقی و جایگاه او و معشوق، ناگهان به یاد حریف می‌افتد و بر او می‌تازد که همان تقابل و انگیزش خصمانه ناگهانی درون شاعر است و با یک جرقه ناگهانی شعله‌ور می‌شود:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
دردم نهفته به ز طبیبان مدعی باشد که از خزانه غییم دوا کنند
(همان: ۲۹۹)

حافظ در این ابیات آشکارا شاه نعمت الله ولی را طبیب مدعی خوانده است (شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۲).

حافظ در این دو بیت (و در کل غزل) با نظریهٔ تقابل با گروهی دیگر، ساخت گروه را تعیین بخشیده و عکس‌العملی است در قبال ستیزهٔ درونی او با مدعی، همچنین تقابلی است با ایدئولوژی طرف مقابل و حتی می‌توان گفت با توجه به نظریهٔ تقابل خالص و ناخالص، حافظ خود و گروهش را خالص و گروه مقابل را ناخالص می‌انگارد:

معمشوق چون نقاب ز رخ در نمی‌کشد هر کس حکایتی به تصور چرا کند
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۹۹)

شاعر سخنان صوفیه در مورد خدا را تصویری موهوم بیش نمی‌داند (شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۲).

در این بیت می‌توان به نظریهٔ تقابل و انگیزش خصمانهٔ ناگهانی اشاره کرد؛ چرا که حافظ با صوفیان (ریایی و ریاکار و مزور) به شدت در حال جدال و خصومت است. گونهٔ دیگر تقابل در این بیت نظریهٔ تقابل به عنوان شاخص ثبات رفتار حافظ و هم گروه‌های اوست:

عاشق و رند و نظر بازم و می‌گویم فاش تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام
(حافظ، ۱۳۹۰: ۴۳۳)

عاشق و رندم و میخواره به آواز بلند وین همه منصب از آن حور پرپوش دارم
(همان: ۴۹۹)

جنگ میان نور و ظلمت و ایران و توران در شعر حافظ به صورت جنگ میان دین‌فروشان ظاهر فریب خلق اندیش و دین‌ستیزان باطن‌گرای حق اندیش در آمده است. شیخ و زاهد و پیر مسجد دارد، صومعه نشین رهبر و راهنمای گروه اول و پیر مغان یا پیر میخانه و خرابات نشین رهبر و راهنمای گروه دوم است. در گروه دوم که ظاهر اعمال‌شان مایهٔ بدنامی و رسوایی در پیش خلق است، هر چه هست ریا و ظاهر فریبی نیست، آنان به اقتضای طبیعت انسانی خود عمل می‌کنند. حساسیت عاطفی حافظ نسبت به ریا سبب می‌شود که حافظ همواره از گروه رندان و قلندران

و میخواران حمایت کند؛ زیرا تمام ریاکاری گروه اول در این است که می‌خواهند نیازهای جسمانی یا جنبه مادی وجود انسان را نادیده بگیرند و مدعی شوند یکسره فرشته‌خو شده‌اند. برای مقابله با این گروه است که حافظ در عالم شعر به آواز بلند به انجام آنچه آنان نهی می‌کنند و عیب می‌دانند اقرار و اصرار می‌کند (پور نامداریان، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰).

در این دو بیت حافظ نظریه تقابل تعقیب دشمنان، نظریه تقابل خالص و ناخالص، نظریه تقابل سازنده و نگه دارنده قوا و حتی نظریه کارکرد استحکام بخشی گروهی تقابل را می‌توان از درون تأویل و تفسیر آن ابیات کشف کرد:

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

در واقع حسد بردن رقیب ناشی از عدم یقین او به عدم اختیارات است و این خود سبب تعلق او به دنیا و آرزو پروری او می‌شود. «قصر امل» او آن است که مثل حافظ استوار و زیبا شعر بگوید و مقبول و مشهور همگان گردد، اما وصول به این آرزو نیز ممکن نیست؛ چون این هم نصیبه ازلی و خدا دادی است و کسب و اختیار را بدان راه نیست (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۷۹).

حافظ در این بیت با توجه به نظریه تقابل و ایدئولوژی به طرف مقابل می‌فهماند که کار او صرفاً تلاش و کوشش و استعداد شخصی نیست، بلکه لطف و عنایت الهی نیز هست. همچنین با توجه به نظریه تقابل خالص و ناخالص به حاسد و رشک کننده گوشزد می‌کند که خلوص یکی از مؤلفه‌های مهم قبول خاطر آن عزیز بی‌بدیل است:

ما ز یاران چشم یاری داشتیم خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم
تا درخت دوستی کی بر دهد حالیا رفتیم و تخمی کاشتیم
گفت و گو آیین درویشی نبود ورنه با تو ماجراها داشتیم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۵۰۳)

چنانکه در نظریه‌های تقابل اشاره شد تقابل صرفاً بین گروه‌های متخاصم نیست و گاهی میان گروه‌های متحد هم اتفاق می‌افتد. بر این اساس حافظ در این ابیات (بلکه در کل غزل) در پی تقابل سازنده و نگهدارنده تعادل قوا میان گروه و حتی کارکردهای انسجام بخشی و نگه دارنده روابط گروهی تقابل و اهمیت نهادهایی که به عنوان دریچه اطمینان عمل می‌کنند، نیز هست.

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به موقعیت زمانی و مکانی عصر حافظ و همچنین با در نظر گرفتن فکر و اندیشه و ایده اجتماعی، عقیدتی، فرهنگی و تربیتی او قطعاً یکی از اهداف مهم حافظ در اشعارش موضوع تقابل با گروه‌های مختلف موافق و مخالف است. بر این اساس و با توجه به نظریه‌های تقابل کوزر می‌توان اهداف تقابلی حافظ را از لابه‌لای اشعارش بیرون کشید که در این جستار با بررسی و تجزیه و تحلیل ده مورد از ابیات او به گونه‌ای تقابل‌های اجتماعی تا حدودی تبیین شده است.

کتابشناسی

- ۱- پارسانسب، محمد، (۱۳۹۲)، *جامعه شناسی ادبیات*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۲- پور نامداریان، تقی، (۱۳۸۲)، *گمشده لب دریا*، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۳- جاوید، هاشم، (۱۳۷۵)، *حافظ جاوید*، چاپ اول، تهران: نشر فرزانه روز.
- ۴- جونز، ون؛ استوارت، یان، (۱۳۹۳)، *تحلیل رفتار متقابل*، ترجمه بهمنی دادگستر، چاپ اول، تهران: نشر دایره.
- ۵- حافظ، خواجه شمس الدین محمد، (۱۳۹۰)، *دیوان اشعار*، تصحیح دکتر علی اصغر حلبی، چاپ اول، تهران: زوار.
- ۶- خیالی خطیبی، احمد، (۱۳۹۷)، *ماهیت ادبیات و واقع گرایی آن در جامعه*، چاپ اول، تهران: ایجاز.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، *نقد ادبی*، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
- ۸- دشتی، علی، (۲۵۳۷)، *نقشی از حافظ*، چاپ ششم، تهران: امیر کبیر.
- ۹- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۸)، *یادداشت‌های حافظ*، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- ۱۰- کوزر، لوئیس آلفرد، (۱۳۸۴)، *نظریه تقابل‌های اجتماعی*، ترجمه دکتر عبدالرضا نواح، چاپ اول، اهواز: نشر ریش.
- ۱۱- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۷۰)، *مکتب حافظ*، چاپ سوم، تبریز: ستوده.
- ۱۲- ولک، رنه و دیگران، (۱۳۸۲)، *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیا موحد و دیگران، چاپ دوم، تهران: علمی فرهنگی.